بسم الله الرحمن الرحیم

**فهرست مطالب**

[مفاهیم 2](#_Toc435697615)

[مفهوم لقب 2](#_Toc435697616)

[الف) معنای لقب: 2](#_Toc435697617)

[ب)مفهوم نداشتن لقب 3](#_Toc435697618)

[وجوهی برای بیان مفهوم لقب 3](#_Toc435697619)

[الف) اصالة الموضوعیة 4](#_Toc435697620)

[جواب تقریر مخالفان 4](#_Toc435697621)

# مفاهیم

جلسه قبل بحث مفهوم حصر را تمام کردیم. مفهوم‌های دیگری نیز وجود دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم. جلسه بعد به بحث علت و حکمت می‌پردازیم. این بحث را حضرت آیت‌الله خرازی بیان کردند. ایشان تعبیر مفهوم و علت حکمت را آوردند.

مرحوم میرزای نائینی و بزرگان دیگر، راجع به علت، سخنانی پراکنده بیان کرده‌اند. اما آیت‌الله خرازی، در عمدة الاصول، بحث‌هایی را بیان کرده‌اند که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

## مفهوم لقب

برای بیان مقصود از لقب، نکاتی را بیان می‌کنیم:

### الف) معنای لقب:

 لقب همانی است که متعلق یا موضوع حکم است. مثلاً در «اکرام العالم»،‌«عالم» لقب است. هر متعلقی در قالب جمله انشائیه باشد، لقب می‌شود. هر موضوعی نیز لقب است. مثلاً «لا تشرب الخمر»، شرب، متعلق است و خمر موضوع است.

مفهوم لقب نسبت به متعلق حکم شمول دارد. موضوع حکم نیز یعنی چیزی که فعل به آن تعلق می‌گیرد.

جمله خبریه‌ای که حالت انشاء دارد مثل «کل شیء تائب» و یا «الماء مطهرٌ» داخل لقب است.

عنوانی که متعلق موضوع است، می‌تواند جامد باشد (مثلاً «اکرم الانسان»)، یا عنوانی باشد که مشتق است (مثل «اکرم العالم»).

لقب یعنی هر چیزی که به معنای خیلی عام، موضوع حکم قرار گرفته است، اعم از اینکه متعلق است یا متعلق متعلق است مثل خمر یا اعم از اینکه جامد و مشتق باشد و اعم از اینکه در جمله انشائی باشد یا در جمله‌های خبریه‌ای که حالت انشاء دارند و حتی اعم است از اینکه عنوان موصوف قرار گرفته باشد (مثل «اکرم العادل العالم»). لقب تمام فروضات مذکور را شامل می‌شود.

به عبارت ساده‌تر لقب، چیزی است در دلیل، موضوع قرار گرفته است. البته موضوع به معنای کلی و به معنای متعلق موردنظر نیست. همچنین مقابل وصف است.

در ادامه تفاسیر دیگری برای لقب آمده است:

بعضی گفته‌‌اند که مشتقات وصفی،‌جزء لقب به شمار نمی‌رود. اما ما به نظرمان می‌آید که لقب را همان معنای مذکور و اول بگیریم. خصوصیت لقب یعنی چیزی که تکیه‌گاهی در کلام ندارد و حکم به آن تعلق گرفته است.

اگر به جای لقب، موضوع گفته می‌شد، خیلی بهتر بود. گاهی کلمه‌ای که در خطاب شارع می‌آید، و قید متعلق است. ولی گاهی هم خود موضوع متعلق را موردبحث قرار می‌دهیم. وقتی وصف می‌گوییم، یعنی قید برای موضوع و متعلق است.

وصف همان قید است. لقب نیز موضوع و متعلق است.

### ب)مفهوم نداشتن لقب

تقریباً همه اتفاق دارند که لقب مفهوم ندارد. البته مخالفانی نیز وجود دارد ولی شأنیتی ندارند. مثلاً کسی که می‌گوید «الله موجود» یعنی به‌جز خدا موجود نیست. یا اگر بگوییم «زید موجودٌ» یعنی به‌جز زید، موجود نیست. قطعاً چنین چیزی به ذهن نمی‌آید. یا مثلاً «اکرم العلما» به این معنا نیست که غیر عالم را اکرام نکن. ممکن است گاهی حصر را به خاطر قرینه‌ای استفاده کند، که دیگر بحث ما متفاوت می‌شود.

#### وجوهی برای بیان مفهوم لقب

در اینجا وجه مهمی نیز وجود ندارد که بگوییم مفهوم دارد.

اکثر علما می‌گویند که لقب مفهوم ندارد،‌اما در نقطه مقابل،‌نظری وجود دارد که بیان می‌کند، لقب مفهوم دارد. برای این تقریر، وجوهی ذکر شده است.

دو وجه در کتاب‌ها ذکر شده است:

#### الف) اصالة الموضوعیة

یکی از وجوه اصالة الموضوعیة است. اصالة الموضوعیه اصلی است که بارها بحث کردیم.اصالة الموضوعیة یعنی اگر مفهومی در کلام مولا صادر شد، آن عنوان اصالة دارد و بالذات موضوعیت دارد و نمی‌توانیم بگوییم که این عنوان، به چیز دیگری اشاره دارد. اگر مولا می‌گوید «لا تشرب الخمر»، خمر موضوعیت دارد، نمی‌توانیم بگوییم که موضوع اصلی، مسکر است یا نشاط‌آوری است. درنتیجه اصالة الموضوعیة یعنی کلمه‌ای که در کلام مولا، حکمی بر آن مترتب می‌شود، اصل است. این کلمه، به خودی، ارزش دارد و همان کلمه را اصل بدانیم.

همان‌طور که بیان کردیم، احکام تابع عناوین است. هر عنوانی بما هو هو موضوعیت دارد. اگر بخواهیم بگوییم که عنوان لایه پوستین است، قرینه نیاز است. مثلاً «لا تشرب الخمر لأنه المسکر». یا مثلاً یک جا عنوان مشیر است. مثلاً می‌فرماید: « افرادی که در این اتاق هستند، اکرام کن» «اکرم من فی هذه الحجرة»، من فی هذه الحجرة، شاید به خاطر وجود قرینه، بگوییم که عنوان مشیر است.ممکن است منظورش این باشد که کسانی که صبح زود بیرون می‌آیند را اکرام کن، در این صورت من فی هذه الحجرة یک عنوان مشیراست.

هر جا که دست از موضوعیت عنوان و دخالت ذاتی آن در حکم برمی‌داریم، نیاز به قرینه دارد. اگر قرینه نباشد، اصل این است که مولا بر همین عنوان تأکید دارد. حکم هم تابع عنوان است. «الحکم یدور مدار عنوان». به این می‌گویند احکام تابع عناوین است. درنتیجه بهتر است بگوییم اصالة الموضوعیه در عناوینی است که در کلام مولا صادر می‌شود.

با توجه به مطالب بالا، بیان شده است که اصالة الموضوعیة یستلزم المفهوم. وقتی می‌گوییم که مولا بر این عنوان تأکید دارد،یعنی در این بازه، حکم وجود دارد و در ماورای این عنوان، حکم نیست. مهم‌ترین دلیلی که برای مفهوم لقب، ذکر بکنیم، اصالة الموضوعیة است.

#### جواب تقریر مخالفان

ما نیز مطلب مذکور را قبول داریم. موضوع بسیار نقش دارد، همه حکم به دور آن می‌چرخد، اما با صرف اینکه این تمام موضوع است. ولی باید توجه کنیم که صرف این مطلب مفهوم درست نمی‌شود، وقتی مفهوم درست می‌شود که علاوه بر اثبات موضوعیت، اطلاق آن را نیز باید ثابت کنیم. مثلاً در «اکرم العالم» باید ثابت کنیم که هر نوع اکرامی مدنظر ماست. در استدلال مذکور، پایه دوم،‌دارای اشکال است.

ما فقط در مفهوم شرط، با دلایل و عنایتی که مولا آن تعلیق را ایجاد می‌کند، قائل به اطلاق بودیم. اما اگر وصف باشد یا لقب باشد، نمی‌توانیم بگوییم که هر آنچه از وجوه اکرام متصور هستیم، محدود به اینجاست. این مطلب قطعاً، متفاهم عرفی نیست.

زیرا غالباً انسان‌ها وقتی احکام و جملاتی از آن‌ها صادر می‌شود، به گوشه‌ای از ملاکات موضوع، توجه دارند. مثلاً تمام وجوب اکرام با هر ملاکی که باشد، در نظر بگیرد و بگوید که شامل تمام این‌ها است.

باز بیان می‌کنم که اصل این است که عنوانی که آمده است (وصف، لقب، عدد و موضوع و متعلق و ...) مولا بر آن تأکید دارد، اصالة الموضوعیة است، یا بهتر است بگوییم که این عنوان،‌هم موضوعیت دارد و هم تمام ملاک است، اما باید بدانیم که با این‌ها مفهوم درست نمی‌شود. مگر اینکه ثابت کنیم تمام ملاکات حکم را در نظر گرفته و کلام بیان می‌کند. این اطلاق فقط در حصر و شرط است.

شارع احکام یک سنخی متفاوتی دارد، البته با ملاک‌ها و موضوعات مختلف است. درست است که یک سنخ است اما در احوالات مختلف، موضوعیت پیدا می‌کند.

همان‌طور که بیان کردیم، این استدلال، صحیح نبود.

باید اشاره کنیم که پایه‌های لقب بسیار سست‌تر از وصف است. مثلاً در آنجا گفتیم که در جمله «اکرم العالم العادل»، عالم را مشاهده کرده و اکنون در عالم فقط عادل را بیان می‌کند، این باعث تردید می‌شد، ولی در جایی که اولین موضوع را بیان می‌کند، جای تردید نیست. اینکه بگوییم تمام وجوه اکرامات را در اولین موضوع، جمع است، بسیار دور از ذهن است.